



دین محمد جاوید

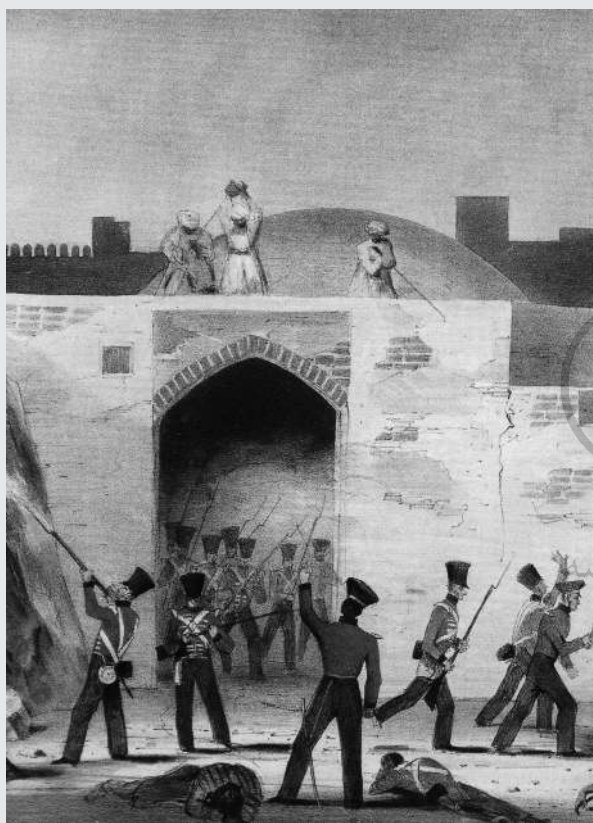
بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۲

# جنگ

## در ترانه‌های فولکلوریک مردم هزاره

در باره جنگ را جمع‌آوری و شرح دهد چندین جلد کتاب می‌شود. درونمایه این ترانه‌ها را دوری از نزاع، تفرقه و صبر و استقامت و فرار نکردن از دشمن و دفاع از کرامت انسانی تشکیل می‌دهد.

در این جا از جنگ و عصیانگری گفته شده که آدم‌های با ذوق در رابطه با خودگذری، فداکاری و مردانگی قهرمانان جنگ، ترانه سروده‌اند و به دسترس مردم قرار داده‌اند و توده‌ها همانند یک راز سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند و تاریخ نا نوشته‌شان شده است، به همین دلیل، داستان جنگ‌آوران در تاریخ این سرزمین از آن نوع داستان‌هایی است که حکام حقایق مربوط به آن‌ها را وارونه در بین مردم تبلیغ کردند و آن‌قدر از عیاران بد گفتند که حتی خانواده قهرمان تا به حال نمی‌توانند اسم آن‌ها را با افتخاری که حق‌شان است، به زبان آورد. عیاران این سرزمین در مدارک رسمی حکومتی به عنوان افراد یاغی، آشوبگر، معرفی شده است و خیزش و قیام‌های آن‌ها را یاغی‌گری برای توده‌های مردم شناسانده است. با همین منطق حکام از روحانیون فتوافروش علیه عیاران فتوا گرفتند و به مثابه طغیانگران علیه قانون با آن‌ها رفتار کردند و از همین فرصت استفاده کرده و هر کس که غرور و مردانگی داشتند برای آن‌ها مشکل ایجاد می‌کردند.



### جنگ اول انگلیس

با راه بلدی شاه‌شجاع و رهبری مکنات ارتش انگلیس وارد این سرزمین شدند و تا غزنی بی خیال آمدند و در آن جا «کوچه‌به‌کوچه و خانه‌به‌خانه

در اولین دید این‌طور به ذهن می‌آید که جنگ و ترانه‌های فولکلوریک مردم هزاره نمی‌توانند با هم چندان ارتباطی باهم داشته باشند؛ ترانه عرصه بروز خلاقیت، آفرینش، رعایت آداب و آرامش است و یار تتهایی انسان در سکوت، نشاط و قبض و بسط روحی. جنگ پدیده‌ای مخرب و ویران‌گر که از سکون و آرامش در آن خبری نیست. بنابراین، در نگاه ظاهر، ارتباطی بین این دو پدیده لطیف و خشن به نظر نمی‌رسد. در فرهنگ شفاهی هزاره‌ها نیز، جنگ، قتال، واژه‌های نفرت‌انگیز و بسیار منفی و پیام‌آور نابودی و مرگ است. جنگ همواره هزاره‌ها را به یاد سربرداری و کله‌منارهایی می‌اندازد که پس‌زمینه تاریخی این ملت را شکل می‌دهد و آرامش را از آن‌ها می‌گیرد.

وقتی دقیق در نسبت جنگ و ترانه تعمق داشته باشیم، درمی‌یابیم که بین این دو پدیده متضاد ارتباط ناگسسته‌ای وجود دارد؛ انسان از مرگ متأثر می‌شود و جنگ آورنده مرگ است. پس مرگ مخلوق جنگ است که انسان را نا آرام می‌سازد. جنگ فجایع و ویرانی‌هایی روحی و روانی و ساخت اجتماعی را به دنبال دارد و ترانه سرا از فضای پسا جنگ متأثر شده همان محتوا را در قالب ترانه ماندگار می‌کند.

با نگاهی عمیق به تاریخ و ادبیات شفاهی هزاره‌ها درمی‌یابیم که بخشی از ادبیات این مردم در قالب مخته و ترانه‌های حماسی به جنگ اختصاص پیدا کرده است و مناعت طبع، شجاعت و زیستن با سرفرازی این مردم را بیان می‌کند. مردم هزاره در رابطه با جنگ دو دیدگاه دارند؛ زمانی جنگ در فرهنگ هزاره بد و نفرت‌انگیز است که جنگ حالت تجاوزگری، چپاول، بی‌دادگری و تخریب داشته باشد، مردم بی‌دفاع قتل‌عام شوند و شهرها به کام آتش فرو روند. در این صورت، محتوا ترانه‌های محلی هزاره‌گی بیزاری از جنگ را به نمایش می‌گذارد. زمانی جنگ حالت دفاعی داشته باشد و در جنگ دفاع از ارزش‌های انسانی صورت بگیرد؛ جنگ در فرهنگ هزاره‌ها جنبه قداست را به خود می‌گیرد و محتوای ترانه‌ها به همان سمت و سو جهت پیدا می‌کند.

در فرهنگ هزاره‌ها کسانی که جان و مالشان را در راه خدا و دفاع از خاک و ناموس فدا می‌کنند؛ جایگاه رفیع دارند و آن‌ها را می‌ستایند. این مردم باور دارند؛ خداوند به آن‌هایی که به خلق الله نفع برسانند کمک می‌کند؛ چون مهم‌ترین مانع انسان برای دفاع و ابستگی به زندگی، خانواده، مال و مقام شمرده شده است. وقتی که انسان جهت دفاع از ارزش‌های انسانی از همه چیزش می‌گذرد قابل قدر دانسته می‌شود و کسانی را که از مبارزه با دشمن روی بگردانند بی‌همت خوانده و به آن‌ها اعتماد نمی‌کنند. کسانی که توان دارند از ارزش‌ها دفاع نمایند ولی فداکاری نمی‌کنند و جان خود را به خطر نمی‌اندازند، جایگاه چندانی ندارند.

جنگ‌های متعدد از طرف استعمارگران خارجی و دستگاه‌های ظلمه داخلی بر مردم هزاره تحمیل شده است و این مردم در مقابل تمام بیادگری‌ها ایستاده‌اند و حماسه‌های صادقانه و بر حق فرزندان فداکار خود را در قالب ترانه‌های شیرین و پر قدرت ریخته‌اند و به دسترس توده‌ها قرار داده‌اند. می‌توان گفت مردم هزاره ترانه‌ها و سوگ‌سروده‌های بسیاری در این زمینه دارند. اگر کسی بخواهد ترانه‌های سروده شده



جنگ آغاز شد. مردم شهری و قشون غزنی چنان جنگ قهرمانانه‌ای نمودند که برای بار اول چشم سپاه امپراتوری را بسوخت. در خاتمه، در این جنگ ۱۲۰۰ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی از مدافعین غزنه به روی زمین افتاده بودند، ۱۷ افسر انگلیسی به شمول جنرال سیل و ۲۰۰ نفر عسکر انگلیسی زخم برداشته بودند، در حالی که انگلیس‌ها تعداد کشته شدگان خود را پنهان نمودند. (غبار، ۱۳۹۰: ۲۸۰).

مردم هزاره در جنگ غزنی به خاطر مقاومت و ایستادگی در مقابل مهاجمان انگلیس و مزدوران داخلی آن‌ها، بهترین جوانانش را از دست دادند باز هم لحظه‌ای از مقاومت و مبارزه باز نه ایستادند و از دین و کشور خود دفاع کردند و زمین‌های آبی را با خون پاک‌شان رنگین کردند و از میان خاک و خون درخت عصیان و جوان‌مردی جوانه زد و نهال امید توسط ترانه‌ای مردم شکوفه‌باران شد. قهرمانانی که در میدان جنگ با دشمن مبارزه می‌کردند؛ توسط ترانه سراها به این صورت تشویق شدند.

مه<sup>۱</sup> قربان قد بالا بلندت

مه قربان همان جیل تفنگت

موری غزنی د<sup>۲</sup> جنگ انگریزی

کشم بالی بیام سیل جنگت

این ترانه تاریخ پر ماجرای جنگ هزاره و انگلیس را در غزنی بیان می‌کند و دانسته می‌شود که مردم هزاره در میدان جنگ غزنی حضور چشم‌گیر داشته است و قهرمانان خود را توسط ترانه به دفاع تشویق می‌کردند. همین‌طور توسط ترانه فرزندان باتور خویش را ستایش نموده و آنان که در میدان جنگ با ظالم و ستمگر در مصاف و مبارزه بودند؛ فداکارانه از آن‌ها حمایت می‌کرده. وقتی که باتور و دلاورچه‌ای در میدان رزم به شهادت می‌رسد مویه سر داده به دشمن و قاتل حمله می‌کردند و نمی‌گذاشتند که قاتل از میدان جان به سلامت بیرون برد. به همین خاطر جوانان را تشویق به رفتن به سنگر می‌کردند.

غزنی جنگ انگریز آزه<sup>۳</sup> به پایه

باچه دادمه از سنگر میاه

دادمه آکو که مردی موگونه

باچه خوره سنگر ری می موگونه

از این ترانه معلوم می‌شود که بین هزاره‌ها و استعمارگران جنگ سختی در غزنی صورت گرفته بوده و مردم بسیار عاشقانه علیه متجاوز در جنگ شرکت می‌کرده که جنگ رفتن به مثابه مردی و فداکاری محسوب می‌شده است و مورد تشویق مردم قرار می‌گرفته.

## جنگ دوم انگلیس

جنگ دوم انگلیس که در ۱۸۷۹م، رخ داد جنرال رابرتس قوماندان عمومی اردوی انگلیسی بود، با یک نبرد مختصر در شترگردن از طریق لوگر در پنج اکتوبر ۱۸۷۹م، خودشان را نزدیک کابل رساندند، «امیر محمد یعقوب خان که تا خوشی لوگر برای منصرف ساختن رابرتس

از ورود به کابل رفته بود، اینک به شکل اسیری در دست دشمن قرار داشت. وقتی که مردم در چهارآسیا با پرچم‌های رنگه خود جلو سپاه دشمن را گرفتند، امیر محمد یعقوب خان از بلندی کمپ انگلیس منظره این جنگ خونین را تماشا می‌کرد که از یک طرف قشون و توپخانه منظم قرار داشت و از دیگر طرف مردمی که فقط با عقیده وطن‌پرستی و آزادی خواهی خون خود را نثار می‌کردند و با پیش قبض و سیلاوه در برابر توپخانه دشمن پیش می‌رفتند. دسته‌جات مبارزین ملی در چهارآسیا و متعاقباً در سنگ‌نوشته از آتش توپخانه دشمن مثل برگ درخت ریختن گرفتند.» (غبار، جلد دوم، ۱۳۹۰: ۴۱۹). مردم هزاره در همچون شرایطی از استقلال و تمامیت ارضی این سرزمین دفاع نموده و در مقابل بیگانگان تا آخرین رمق ایستادند، به خصوص در مقابل انگلیس در جنگ دوم، چنان فرزندان این مردم میدان‌داری کردند که دشمن از ضربات این‌ها زمین‌گیر شدند و ترانه‌های جاری در فرهنگ شفاهی مردم

هرازه بیانگر چنین وضعیتی است.

سرک تنگه که عسکر تیز موره

که عسکر دمبدم گردیز موره

که تقسیمات شده دقول اردو

به جنگ مردم انگریز موره

از این ترانه و متن تاریخی غبار دانسته می‌شود که شروع جنگ دوم بین مردم و انگلیس طرف گردیز و لوگر بوده است و مردم در آن جبهه به خاطر

۱. مه: من

۲. د: در

۳. انگریز: هزاره‌ها به انگلیسی‌ها، انگریز می‌گویند.

۴. آزه: هزاره

۵. موره: می‌رود

دفاع از وطن در جنگ شرکت کرده از وطن جانانه دفاع نموده است که صدها شهید راه آزادی بیانگر این خاطرات می باشند. ترانه دیگری شرکت وسیع مردم را در جنگ انگلیس به این صورت بیان می کند.

الیگو عسکر گردیز موره  
به جنگ مردم انگریز موره  
از این چه موره تا بند ارگون  
غزای مردم خونریز موره

این ترانه حماسی دال بر مقاومت، بیکار و ایستادگی فرزندان صادق مردم هزاره است که در مقابل انگلیسی ها به نبرد پرداخته است و مردانه از سرزمین و وطن خود دفاع کرده است.

### جنگ با انگلیس در میوند

میوند میدان نبرد با انگلیس شده بود قوای ملی و قوای انگلیس روبه روی هم قرار گرفته بودند؛ در همین وقت هشت هزار نیروی تازه نفس انگلیس به صورت ناگهانی بالای سنگر مجاهدین حمله ور شدند. تمام مجاهدین به شمول سردار ایوب خان سنگر را ترک نمودند. سپاه فراری که ضربه پذیر شده بودند، انگلیسی ها را دلیر کرده بود و آن ها می خواستند همه را نابود کرده بیابان قندهار را به خون مجاهدین آغشته سازند. اما در این هنگام کرنیل شیرمحمد خان هزاره جلو پیشروی دشمن را مسدود می کند. «بسیار تن از جانبین کشته، آخر الامر سپاه سردار محمد ایوب خان راه هزیمت برگرفته فرار اختیار کردند و از جمله کرنیل شیرمحمد خان هزاره با یک صد تن پیاده از فوج ایستاده تا یک ساعت هشت فوج نظام انگلیس را به زور بازوی مردانگی از تاختن باز داشته هزیمتیان اسلام را از ورطه هلاک و دمار نجات داد و دو رأس اسب سواری او از ضرب گلوله سقط گردیده اکثر از صدتن پیاده ای که با او همراهی کرده بودند درجه رفیعۀ شهادت یافتند.» (کاتب، جلد ۱-۲، ۱۳۹۰: ۹۳۱).

شیر محمد در میوند که جنگ موکونه  
نام قوموناره بلند موکونه  
او جنگ مونه بلدی آبادی ملک  
سر انگریز، دنیاره تنگ موکونه

بعد از فداکاری و عیاری که در میوند صورت گرفت این ترانه را مردم برای شیرمحمد خان هزاره می خواندند و هنوز هم خوانده می شود و از ذهنی به ذهنی دیگر انتقال پیدا می کند.

جنگ انگریز و افغانه خدایا  
شیری عسکر د میدان خدایا  
شیری عسکر د میدان زدوگیر<sup>۲</sup>

۱. شیرین: کنایه از یار و دوست.  
۲. زدوگیر: درگیری.

دل از مو<sup>۳</sup> پریشانه خدایا

این ترانه دلالت به یک جبهه ملی می کند و فرزندان این سرزمین در مصاف دشمن ایستاد شده است و مبارزه می کند و از آن طرف مردم به خاطر توانمندی دشمن در نگرانی و تشویش هستند که آیا می توانند در مقابل این قدرت جهانی ایستاد شد و از وطن دفاع نمود یا خیر؟

### جنگ یا دفاع مردم ارزگان

هزاره ها در ارزگان «مدت سه سال در مقابل تمام افغانستان پایداری کردند و با این که در قلب مملکت واقع و با تمام سرحدات روابطشان مقطوع و از هیچ طرف کمک و امداد و حتی فشنگ و قورخانه به آن ها نمی رسید، مکرر افغانه را شکست داده و از خود دفاع نمودند.» (فرخ، بی تا: ۴۰۴). در همین وقت است که سردار میرمحمدعظیم بیگ صف خود را، از حکومت ظلمه جدا می کند و به مردم می پیوندد و از طرف مردم این ترانه برایش خوانده می شود.

الیگو سرور و سردار آمده  
تسلای دل اوگار آمده  
الیگو جم شوید د گرد سردار  
ملم<sup>۴</sup> دلی پار پیرار آمده

شاعر با این ترانه برای مردم آمدن یک سردار را در جبهه مقاومت خبر می دهد و برای مردم می گوید تسلی دل اوگار شما آمده است و دور او را بگیرید که مرهم قلب پارسال و پیرار سال است. این ترانه را از زبان کربلای حسن ارزگانی ثبت کردم. او می گفت: این ترانه را مردم برای سردار میرمحمدعظیم بیگ سروده است و زمانی که سردار از کنار عبدالرحمن در دامن مردم برگشت و رهبری مقاومت را به عهده گرفت و مردم این ترانه را می خواندند.

هزاره ها با این که در مقابل امکانات مادی و امتیازات سیاسی و فرهنگی ربا از کمترین امکانات هم برخوردار نبودند، با اقدام خردمندانه و صحیح شان در جامعه توانستند، حوادث طبیعی و غیرطبیعی را به نفع خودشان جهت دهند و در وطن آبرومندانه زندگی کنند و فرزندان صادق شان را توسط ترانه به این صورت تشوق نمایند.

### جنگ یاغی های ارزگان

یاغستان سرزمین مستقل بوده کسانی که در کشورهای همسایه یاغی می شده یاغستان پناه می برده چون یاغستان رهبران پر قدرت و عیار داشته که آخرین رهبر یاغستان نواده دولت بیگ حسین سردار بود و این سردار نامدار سه هزار سوارکار در اختیار داشت؛ قدرتی در آن زمان توان مقابله با او را نداشته با آن هم داستان یاغیان در تاریخ این سرزمین از آن نوع داستان هایی است که دستگاه های ظلمه حقایق مربوط به آن ها را در بین مردم وارونه، تبلیغ کردند و هزاران اتهام زدند. به همین دلیل عیاران این سرزمین در مدارک رسمی به عنوان افراد آشوب گر، آدمکش معرفی شده اند و حاکمیت جنبش آن ها را برای توده های مردم گمراه کننده شناسانده است.

۳. از مو: از ما.  
۴. اوگار: زخم خورده.  
۵. ملم: مرهم.



یکی از این یاغی‌ها ملا خداداد «لورو» است که جهت حق خواهی یاغی می‌شود و دست به ماشه تفنگ و سر در کوه می‌برد. مردم وقتی از او اعمال خوب می‌بینند او را به صورت‌های مختلف تشویق می‌کند و وادار به ادامه کارهایش می‌کند. همین روحیات نیک بوده که جامعه هزاره در زیر سخت‌ترین فشار و کشنده‌ترین شرایط خود را حفظ کردند و فرزندان خودشان را در مسیری که انتخاب کرده بودند دلگرم نگهداشته و با ترانه‌های تشویقی هسته امید و آرزو را در قلب فرزندان و نسل آینده‌شان غرس نموده و بارور ساخته‌اند.

راه پیتو<sup>۱</sup> از خواندیشه داره  
سر پاتون ملا ریشه داره  
ملا زوار برای ننگ و ناموس  
تفنگ باله زن د شانه داره

در این شعر، شاعر پس از تعریف لباس و حرکات قهرمان خود علت تفنگ بر دوش گرفتن قهرمان خود را بیان می‌کند که جهت دفاع از ننگ و ناموس است و نه به خاطر چپاول و مردم‌آزاری، بلکه ملازوار به خاطر دفاع از حیثیت و ناموس تفنگ روی دوش خود انداخته است تا از مرزهای عقیده و باور دفاع نماید و نگذارد که بیگانگان دست به ارزش‌های ملت و مردم پیدا کند.

الی گونا<sup>۲</sup> زمانه در<sup>۳</sup> گرفته  
ملای<sup>۴</sup> پیش‌نماز سنگر گرفته  
ملای پیش‌نماز ملای لورو<sup>۵</sup>  
سینگیره می‌زنه از جلغه تنبو<sup>۶</sup>

شاعر در این شعر مردم را خطاب قرار داده می‌گوید: زمانه در گرفته چون ملایی که مردم را به آرامش و امنیت دعوت می‌کرد چنان مجبور گردیده است و از طرف حکومت بی‌عدالتی دیده است که ملای پیش‌نماز علیه دولت سنگر گرفته است و این ملا را همه‌تان می‌شناسید. یک‌دسته که به دولت جاسوسی می‌کرد و پناگاه و سنگر ملا را نشان می‌داد، ملا سینگر پای آن‌ها را از جلغه تنبانش قطع می‌کرد تا برای باقی انسان‌های ضعیف النفس عبرت باشد و سنگر مجاهدین را افشا نکنند.

سر کوه سیاه تخ<sup>۷</sup> تفنگه  
ملای پیش‌نماز مشغول جنگه  
سر کوه سیاه<sup>۸</sup> سنگر گرفته  
همو بخشون<sup>۹</sup> نام آور گرفته

از کوه سیاه صدای تفنگ می‌آید به نظر ملای پیش‌نماز با دشمنانش مشغول جنگ و دفاع می‌باشد و در سیاه کوه سنگر یاغی‌ها که ملا و فرزندان بخشوی قهرمان و نامدار و یارانش می‌باشد و از خود و مردم در مقابل حکومت دفاع می‌کنند.

۱. راه پیتو: راه آفتاب رخ.

۲. الی گو: دوستان، رفقا، عزیزان.

۳. در: آتش.

۴. ملای: صفت روحانی و عالم دین است.

۵. لورو: نام منطقه‌ای در ولایت دایکندی است.

۶. جلغه تنبو: لب پایین شلوار، تنبان.

۷. تخ: صدا. تخ تفنگه: صدای تفنگ.

۸. کوه سیاه: منطقه‌ای در دایکندی و یارگان قدیم.

۹. بخشو: فرزند ملا زوار.

د ملک هزاره امروز الی گو

اول ملا دوم نظر و بخشو

تفنگ یازده تیر ماشه موکونه

ضابطه پس سنگ تاشه<sup>۱۰</sup> موکونه

شاعر در وصف ملا می‌گوید در سرزمین هزاره‌ها امروز اول ملا خداداد و بعد نظر و بخشو مبارز و مجاهد هستند که تفنگ یازده تیر را ماشه می‌کنند و ضابط، فرستاده حکومت از ترس پس سنگ‌ها پنهان می‌کنند.

آخوند موگه<sup>۱۱</sup> بیید<sup>۱۲</sup> بورید<sup>۱۳</sup> د سنگر

که واجب گشته از گفته پیمبر

اگه<sup>۱۴</sup> کس کشته شد، بی شک شهیده

د رای<sup>۱۵</sup> خدا د خاک و خون طپیده

۱۰. تاشه: پنهان

۱۱. موگه: می‌گوید

۱۲. بی اید: بیاید

۱۳. بورید: بروید

۱۴. اگه: مخفف اگر

۱۵. درای خدا: در راه خدا